

عبد الملک بن محمد بن اسماعیل ثعالی نیشابوری

تاریخ ثعالی

مشهور و بدیع اخبار ملوک الفرس و سایر

پارونخت ایران باستان

همراه با ترجمه مقدمه رشک و سیاحتی محتسبی نوی

پیکشار و ترجمه محمد قاضی



نشر نقره

سال کمپوز و سیصد و شصت و هشت خورشیدی

غرر اخبار ملوك الفرس وسميرهم

HISTOIRE DES ROIS DES PERSES

PAR

Abou Mansour Abd Al-Malik Ibn
Mohammad Ibn Ismâ'il
AL-THA'ALIBI

TEXTE ARABE PUBLIE ET TRADUIT

PAR

H. ZOTENBERG

PARIS

IMPRIMERIE NATIONALE



www.tabarestan.info
تبرستان



نشر نقره

ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری
تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک و سمیرهم)
مترجم به مقدمه ژنیرک و دیباچه مجتبی دیبوی
پیشگفتار، ترجمه متن عربی و مقدمه فرانسوی، محمد فضالی
چاپ اول و صحافی و شرکت انست مسهاری عامه (چاپخانه ۱۷ سورپور)
چاپ اول، ۲۰۰۰ نسخه، سال ۱۳۶۸ خورشیدی،
کلیه حقوق چاپ از برای شرکت نشر نقره محفوظ است.

غیر اخبار ملوک الفرس و سیرهم

HISTOIRE

DES ROIS DES PERSES

PAR

ABOÛ MANSOÛR 'ABD AL-MALIK IBN MOHAMMAD IBN ISM'IL

AL-THA'ALIBÌ

TEXTE ARABE PUBLIÉ ET TRADUIT

PAR

H. ZOTENBERG



PARIS

IMPRIMERIE NATIONALE

MDCCCG

ص	عنوان
يك	مقدمه مترجم
دو	نام كتاب و مؤلف آن
سه	مؤلف كتاب
يازده	ابومنصور حسين بن محمد المرغنى الثعالبي
يازده	ابومنصور عبدالملك ثعالبي نيشابورى
هفده	خاندان عبدالملك ثعالبي
هيجده	محيط پرورش ثعالبي
بيست	عبدالملك ثعالبي و خاندان ميكال
بيست و پنج	ديگر معاشران ثعالبي
بيست و پنج	ثعالبي و ابوبكر خوارزمي
بيست و نه	ثعالبي و بديع الزمان همداني
سي	ثعالبي و ابوالفتح بستي
سي و دو	ثعالبي و ابونصر سهل بن مرزبان
سي و پنج	ثعالبي در دستگاه امير نصير بن ناصرالدين و خاندان سبكتكين
سي و هشت	هم نشيني ها و محاضرات ادبي
چهل و سه	ثعالبي و صاحب بن عباد
چهل و پنج	سفرهاى عبدالملك ثعالبي
چهل و شش	ثعالبي و قابوس و شمگير
چهل و هفت	در بخارا
چهل و نه	ثعالبي در خوارزم
پنجاه و يك	ثعالبي در غزنه

پنجاه و يك	ثعالبي در اسفراين
پنجاه و دو	ديگر سفرهاي ثعالبي
پنجاه و سه	روزگار پيري
پنجاه و چهار	مذهب ثعالبي
پنجاه و پنج	بينش اجتماعي و سياسي ثعالبي
پنجاه و نه	سبك ثعالبي در نثر و نظم
شصت و يك	منابع كتاب غررالسير
شصت و شش	مختصري درباره اين ترجمه
شصت و نه	مقدمه زنتيرگت
صد و بيست و دو	ديباچه استاد مجتبي مينوي بر چاپ دوم متن

۱	مقدمه مؤلف
۵	شاه كيومرث و گونه گوني سخنبا كه درباره او هست
۸	شاه هوشنگ
۱۰	شاه طهمورث
۱۳	شاه جمشيد از تبار هوشنگ
۱۶	پايان كار جمشيد
۱۸	شاه بيوراسب [ضحاك]
۲۲	داستان چاره گري خوالیگران كه يكي از دو مغز انسان را تبديل كردند
۲۴	خواب ترسناكي كه ضحاك ديده بود
۲۶	گفتار در پايان كار ضحاك و آغاز كار فريدون
۳۱	شاه افريدون
۳۲	آغاز كار افريدون و آنچه درباره درفش كاويان مقرر داشت
۳۳	حكيم و امثالي كه به افريدون منسوب است
۳۴	فرزندان افريدون و آنچه بر او از آنان رسيد
۳۶	كشته شدن ايرج فرزند افريدون
۴۰	زادن منوچهر فرزند ايرج و برومند شدن و در پي خونخواهي پدر برآمدن
۴۵	آنچه بر منوچهر پس از كشته شدن تور روي نمود
۴۹	شاه منوچهر
۵۰	داستان زال زر پدر رستم
۶۷	رسيدن زال به درگاه منوچهر و باز گشتش با كامروائي
۷۰	زادن رستم و برومند شدتش
۷۲	پايان كار منوچهر و آغاز دوران افراسياب
۷۵	شاه نوذر، فرزند منوچهر
۷۶	داستان افراسياب و دست يافتتش بر نوذر و ايرانشهر

- ۸۱ حمله زال به ترکانی که به سیستان رفته بودند
- ۸۲ کشتن افراسیاب نوذر را و تکیه زدن بر جای او و دست یافتن بر کشورش
- ۸۴ اغریث فرماندهان زندانی طبرستان را آزاد میکند
- ۸۷ جنگ زال و ایرانیان با افراسیاب و یهشاهی رسیدن زو پسر طهماسب
- ۸۹ شاهزادگان پسر طهماسب
- ۹۱ زویدادها برای زو پس از رفتن افراسیاب
- ۹۴ شاه کیقباد از تبار افریدون
- ۹۵ بازگشت افراسیاب برای گرفتن ایرانشهر
- ۹۶ رستم فرزند زال به امشب خود رخس دست یافت
- ۹۸ آهنگت کیقباد برای جنگ با افراسیاب و حمله رستم
- ۱۰۰ روش فرماندهی کیقباد و آنچه از سخنان او بر سر زبانهاست
- ۱۰۱ داستانی درباره شرابخواری که در روزگار کیقباد رخ داد
- ۱۰۳ پایان کار کیقباد
- ۱۰۴ شاه کیکاووس که به تازی او را قابوس گویند
- ۱۰۵ گزارش سبب لشکرکشی کیکاووس به یمن و آنچه بر او رسید
- ۱۰۹ گزارش حرکت رستم به یمن برای تجارت کیکاووس
- ۱۱۱ راندن کیکاووس افراسیاب را از ایرانشهر و نظم بخشیدن به کارهای خود
- گزارش بر افراشتن کیکاووس کوشکی به بابل و پرواز کردن از
- ۱۱۲ آنجای بر آسمان
- ۱۱۳ زادن سیاوش فرزند کیکاووس
- داستان سیاوش یا همسر پدر وی سمندی مشهور به سودابه دختر
- ۱۱۵ پادشاه حمیر
- بدخواهی سودابه بر سیاوش و بدل کشتن عشقش به دشمنی، چندانکه او
- ۱۲۰ را به آتش شرارت و بدکاری خویش بسوخت
- ۱۲۳ رفتن سیاوش به جنگ افراسیاب
- ۱۲۷ پیشنهاد صلح افراسیاب و ارسال هدایا و گروگانها نزد سیاوش
- روی درهم کشیدن کیکاووس از سیاوش و رستم که پیمان صلح
- ۱۲۹ بستند و گزارش آنچه بر سیاوش گذشت
- ۱۳۴ افراسیاب سیاوش را داماد خود ساخت و فرماندهی ولایت به او سپرد
- ۱۳۶ گزارش ماجراهایی که بر سیاوش روی نمود تا زمانی که کشته شد
- ۱۴۰ زادن کیخسرو فرزند سیاوش و برومندیش
- ۱۴۲ گزارش نخستین نبرد در خونخواهی سیاوش
- ۱۴۳ بازگشت افراسیاب به سرزمین خود و رسیدن کیخسرو به ایرانشهر
- کیخسرو با فرماندهان، برای خونخواهی پدر، آهنگت نبرد با
- ۱۴۵ افراسیاب کرد

- ۱۴۷ گزارش رویدادها که به کشته شدن افراسیاب انجامید
- ۱۵۳ پادشاهی کیخسرو فرزند سیاوش
- ۱۵۶ نکته‌های برجسته از واپسین سخنان کیخسرو به لهراسب
- ۱۵۹ شاه لهراسب
- ۱۶۱ داستان گشتاسب در سرزمین روم
- ۱۶۵ بازگشت گشتاسب از سرزمین روم
- ۱۶۷ پادشاهی گشتاسب
- ۱۶۷ داستان زردشت و چگونگی کیش و پایان کارش
- ۱۷۲ شاه ترکان برگشتاسب بشورید
- ۱۷۶ جنگ بزرگ گشتاسب و ارجاسب
- ۱۷۹ روشنائی در میدان جنگ، گشتاسب پیروز و ارجاسب فراری شد
- ۱۸۰ داستان اسفندیار و رویدادهای او
- ۱۸۲ حمله ترکان به لهراسب سالخورده و تاراج بلخ و انتقام از گشتاسب
- بازگشت گشتاسب به حدود بلخ و جنگ وی با ترکان که او را در محاصره گرفتند و ناگزیر اسفندیار را آزاد کرد
- ۱۸۴ آمدن اسفندیار نزد پدر و پیکار با ترکان و شکست آنان از وی و داستانش با گرگسار ترک
- ۱۸۹ لشکرکشی اسفندیار به شهرهای ترکان از راه ممرزوف به هفتخوان
- ۱۹۳ داستان اسفندیار در دومین منزلگاه هفتخوان و شکار دو شیر
- ۱۹۶ ماجرای خوان سوم و کشتن اژدها
- ۱۹۷ داستان اسفندیار در خوان چهارم و کشتن زن افسونگر
- ۱۹۹ داستان منزلگاه پنجم و شکار سیمرغ
- ۲۰۱ داستان منزلگاه ششم و به سلامت ماندن اسفندیار از سختیهای آن
- ۲۰۳ داستان اسفندیار در سپردن راه خوان هفتم که در دو فرسنگی شهر روئین دژ بود و ژیان و بدبختیهایی که بر گرگسار رسید
- ۲۰۴ اسفندیار در جامه یازرگانان به روئین دژ راه یافت و نزد ارجاسب شد
- ۲۰۷ داستان اسفندیار با دو خواهر خود، همای و به آفرید، و با کهرم، فرزند ارجاسب
- ۲۰۸ داستان دست یافتن اسفندیار بز روئین دژ و کشتن ارجاسب و دو فرزند وی و سران ترکان
- ۲۱۰ بازگشت اسفندیار به پیشگاه پدر خود، گشتاسب
- ۲۱۳ فرستادن گشتاسب اسفندیار را به میستان تا رستم را فرو گیرد
- ۲۱۵ اسفندیار فرزند خود بهمن را نزد رستم فرستاد تا پیام گزاره آمدن رستم نزد اسفندیار
- ۲۱۷ آنچه میان رستم و اسفندیار پیش از نبرد گذشت
- ۲۲۲

- ۲۲۵ گزارش نخستین جنگ که میان ایرانیان و سگزیان در گرفت و کشته شدن آذرنوش و مپرنوش
- ۲۲۸ قریادخواهی زال از سیرع و گزارش رویدادی که به کشته شدن اسفندیار انجامید
- ۲۳۳ گزارش رویدادها پس از اسفندیار تا رسیدن بهمن به شاهی
- ۲۳۵ شاه بهمن فرزند اسفندیار
- ۲۳۶ کشته شدن رستم زال
- ۲۳۹ حمله بهمن به میستان و کشتن فرامرز و بردن اموال رستم زال آنچه به روزگار بهمن، پس از پایان کار میستان تا هنگام مرگ وی روی داد
- ۲۴۱ پادشاهی همای دخت بهمن
- ۲۴۳ داستان دارا فرزند بهمن
- ۲۴۴ پادشاهی دارا، فرزند بهمن (دارای بزرگ)
- ۲۴۸ آغاز داستان اسکندر
- ۲۴۹ پادشاهی دارا، فرزند دارا (دارای کبوتر) و داستان او با اسکندر
- ۲۵۱ کشته شدن دارا، فرزند دارا
- ۲۵۴ گزارش پادشاهی اسکندر و پاره‌یی از برجسته‌ترین سخنانش
- ۲۵۷ شیوه فرمانروایی اسکندر
- ۲۵۸ رفتن اسکندر به هند و جنگ با خود پادشاه آن
- ۲۶۲ رفتن اسکندر به سرزمین پرمستان
- ۲۶۳ داستان کید هندی یا اسکندر
- ۲۶۸ گزایش اسکندر بسوی باختر و رفتن بر ظلمات
- ۲۶۹ آهنگ اسکندر به سوی خاور و رفتن به سرزمین تبت
- ۲۷۰ ورود اسکندر به سرزمین چین
- ۲۷۲ پرداختن اسکندر به ساختن سد یا جوج و ماجوج در سبب نامگذاری ذوالقرنین و بیانی کوتاه درباره اندام و خوی و شرح حالاتش
- ۲۷۴ مختصری از آنچه شاعران درباره اسکندر تمثیل چسته‌اند
- ۲۷۶ گزارش پایان کار اسکندر
- ۲۷۷ گزارش سخنانی که فلسفیان و حکیمان در کنار تابوت اسکندر گفتند
- ۲۸۴ گزارش ملوک الطوائف پس از اسکندر
- ۲۸۶ اقفور شاه اشکانی
- ۲۸۸ شاه شاپور پسر اقفور شاه
- ۲۹۰ شاه گودرز پسر شاپور
- ۲۹۱ ایرانشهر شاه فرزند بلاش اسکندر شاپور اشکانی

- ۲۹۲ شاه کودرز کوچک فرزند ایرانشهر شاه
 ۲۹۳ شاه نرسی فرزند ایرانشهر شاه
 ۲۹۴ شاه هرمزان پسر بلاش
 ۲۹۶ شاه فیروز فرزند هرمزان شاه خسرو، فرزند فیروز
 ۲۹۹ شاه اردوان، پسر بهرام پسر بلاش آخرین شاه اشکانی
 ۲۹۹ داستان بابک و سامان و اردشیر
 ۳۰۲ آمدن اردشیر به فارس و دست یافتنش به استخر
 ۳۰۳ به محاصره گرفتن اردشیر اردوان را و کشتنش
 ۳۰۴ شاه اردشیر
 ۳۰۵ نکات برجسته از گفتار اردشیر در هر باب
 ۳۰۶ بنیادهائی که اردشیر در پایان زندگی خود در کارها گذارده
 ۳۰۸ شاه شاپور فرزند اردشیر
 ۳۰۹ فتح نصیبین و جنگ روم
 ۳۱۰ داستان سامرون، امیر حضرم که او را ضیون نامند
 ۳۱۳ دیگر اخبار شاپور پسر اردشیر
 ۳۱۶ شاه هرمز، فرزند شاپور
 ۳۱۸ شاه بهرام فرزند هرمز
 ۳۲۱ شاه بهرام، پسر بهرام، پسر هرمز
 ۳۲۴ شاه بهرام بن بهرام بن بهرام
 ۳۲۵ شاه نرسی فرزند بهرام بن بهرام
 ۳۲۷ شاه هرمز پسر نرسی
 ۳۲۹ پادشاهی شاپور پسر هرمز [ذوالاکتاف]
 ۳۳۱ حرکت شاپور برای انتقام گرفتن از تازیان
 ۳۳۴ رفتن شاپور به سرزمین روم و به دام افتادن او
 ۳۳۶ رهائی شاپور و گرفتار شدن قیصر به دست او
 ۳۳۸ گزارش دیگر کارهای شاپور
 ۳۴۲ شاه اردشیر فرزند هرمز
 ۳۴۴ شاه شاپور فرزند شاپور
 ۳۴۶ شاه بهرام فرزند شاپور فرزند شاپور
 ۳۴۷ شاه یزدگرد فرزند بهرام فرزند شاپور
 ۳۴۸ داستان بهرام گور فرزند یزدگرد بزهگر
 ۳۵۱ آمدن بهرام گور نزد پدر و بازگشتش بسوی مندر
 ۳۵۳ پایان کار یزدگرد بزهگر
 آنچه پس از مرگ یزدگرد بزهگر در شوری روی داد
 تا کشور بر بهرام استوار گشت
 ۳۵۶

شاه بهرام فرزند یزدگرد (بهرام گور)

حمله بهرام به خاقان، شاه ترکان

رفتن بهرام به سرزمین هند

آنچه بر بهرام پس از بازگشتش گذشت

گزارش پایان کار بهرام گور

شاه یزدگرد فرزند بهرام

شاه فیروز فرزند یزدگرد فرزند بهرام

بازگشت فیروز به شهرهای هیاطله

شاه بلاش پسر فیروز

شاه قباد فرزند فیروز

شاه جاماسب فرزند فیروز

بازگشت پادشاهی به قباد

داستان مزدک فرزند بامداد که بر او لعنت باد

شاه کسری انوشیروان

پاره‌ای از نکته‌ها و سخنان برجسته انوشیروان

گزارش دیگر کارهای او

جنگ با روم و پیروزی بر اطراف آن

دیگر سفرهایش

فتح یمن

داستان بزرگمهر فرزند بختگان

داستان پدید آوردن شطرنج و نرد

داستان مهبود

داستان برزویه طبیب و کتاب کلیله و دمنه

خشم انوشیروان بر بزرگمهر

پایان کار انوشیروان دادگر

شاه هرمز فرزند انوشیروان

فرستادن هرمز بهرام چوبین را به جنگ شابه، شاه ترکان

گزارش آنچه میان بهرام و شابه‌شاه گذشت

جنگ بهرام با پرمود فرزند شابه‌شاه

ورود پرمود بر هرمز و رسیدن اموال به او و سبب سرپیچی بهرام

خلع هرمز و به میل کشیدن دیدگانش

گزارش شاه کسری پرویز و آنچه میان او و بهرام گذشت

پایان کار بهرام چوبینه

گزارش کارهای گوناگونی که پس از کشته شدن بهرام روی داد

گزارشهای برجسته پرویز

۴۳۸	نکته‌هایی از سخنان پرویز
۴۳۹	داستان شیرین
۴۴۱	داستان بارید خنیاگر
۴۴۲	گزارش مختصات و نفائسی که نزد پرویز گرد آمد
۴۵۴	داستان شیرویه
۴۵۵	گزارش پایان روزگار پرویز
۴۵۸	داستان شیرویه فرزند پرویز
۴۶۱	کشتن پرویز
۴۶۲	دیگر گزارشهای شیرویه (تا پایان زندگیش)
۴۶۵	شاه اردشیر پسر شیرویه
۴۶۷	پادشاهی شهر براز
۴۶۹	پادشاهی پوران دختر خسرو پرویز
۴۷۰	شاه آرمی دخت فرزند پرویز
۴۷۱	شاه یزدگرد فرزند شهریار
۴۷۲	گزارش ماجرای یزدگرد پس از روی داد نهاوند

www.tabarestan.info
تبرستان

هدیه مترجم به روان زنده یاد ه. زتبرنگ که در
یک قرن پیش با ترجمه و نشر این
الوگرافلدر، همراه با ترجمه آن به
زبان فرانسه آن را در دسترس
محققان جهان و دوستانان فرهنگ
و تاریخ ایران گذارد.

کتابی که ترجمه آن اینک با نام «تاریخ ثعالبی» در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد مشتمل بر دو جلد است. جلد اول آن شامل تاریخ ایران باستان از دوره‌های اسطوره‌یی تا پایان دوره ساسانیان، و جلد دوم شامل تاریخ پیامبرانی که پادشاهی کرده‌اند و فرعونیان و فرمانروایان بنی اسرائیل و پادشاهان حمیر و همچنین پادشاهان شام و عراق تا دوره اسلام و نیز شامل تاریخ پادشاهان روم و هند و ترک و چین و سپس طلوع فجر اسلام و اخبار میلاد پیامبر اکرم (ص) تا رحلت آن حضرت است. بجز این دو جلد ظاهراً این کتاب دو جلد دیگر در پی داشت که تاکنون به دست نیامده است. پس از آنکه متن عربی جلد اول این کتاب همراه با ترجمه آن به زبان فرانسه به سال ۱۹۰۰ در پاریس به وسیله مستشرق فرانسوی ه. زوتنبرگ^۱ چاپ و منتشر گشت در میان دانشمندان و محققان شهرتی بسزا یافت. از آن پس نویسندگان و مورخان که تاریخ ایران باستان را نگاشته‌اند از این اثر بسیار روایت کرده‌اند و آن را در شمار منابع موثق خود نام برده‌اند ولی پیش از این تاریخ شناخت مورخان و نویسندگان از این کتاب بسیار اندک بود و جز در چند اثر، نامی از این کتاب به میان نیامده بود. بی‌گمان یکی از علل کمی شهرت این کتاب پیش از چاپ، تعداد بسیار کم نسخه‌های آن بوده است.

زیرا هم‌اکنون بجز دو نسخه اصلی از دو جلد اول این کتاب شناخته نیست که یکی از آن دو در کتابخانه ابراهیم پاشاداماد در قسطنطنیه (استانبول) و نسخه دیگر در کتابخانه ملی فرانسه موجود است که از موصل به دست آمده است؛ نشان چند فصلی از اواسط کتاب را در کتابخانه بادلیان اکسفورد نیز یافته‌اند.

کتابخانه ملی فرانسه از روی نسخه قسطنطنیه نیز رونوشتی برداشته و در آن کتابخانه اکنون نگاهداری می‌شود.^۲

مستشرق فرانسوی روانشاد زتنبرگک جلد اول این کتاب را که شامل تاریخ ایران باستان است از روی دو نسخه موجود در کتابخانه ملی پاریس تنقیح و تصحیح و خود آن را ترجمه کرده و اصل و ترجمه را به سال ۱۹۰۰ م در پاریس به چاپ رسانده است.

نام کتاب و مؤلف آن

با همه شهرتی که اکنون این کتاب دارد گفتمنی است که میان محققان نام کتاب و نام و هویت نویسنده آن مورد اختلاف است. این کتاب به سال ۱۹۶۳ م (۱۳۴۱ هـ . ش .) به وسیله آقای اسدی صاحب کتابخانه اسدی واقع در میدان بهارستان تهران به طریق افست تجدید چاپ شد. ناشر این نسخه با توجه به همین اختلاف بر دو روی کتاب و بر عطف کتاب (قطر کتاب) این نامها را نهاده است:

۱- غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم.
۲- تاریخ غرر السیر المعروف بکتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم.

۳- (و بر عطف کتاب) تاریخ غرر السیر ملوک فرس.
این کتاب بیشتر به همان نام اول خود که زتنبرگک آن را با همان نام منتشر ساخته مشهور است ولی این نام می‌تواند فقط

۲. فیلمی از این دو نسخه در اختیار این مترجم قرار دارد.

عنوان جلد اول باشد که درباره شاهان پارس است ولی مجلدات دیگر چنانکه مؤلف در مقدمه ذکر کرده و همچنین جلد دوم کتاب که در قسطنطنیه و پاریس محفوظ است درباره پادشاهان پارس نیست و اطلاق نام غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم بر همه کتاب ناروا است. اما در باب دلیل شهرت این نام و همچنین سبب گوناگونی نام کتاب در دیباچه مرحوم استاد مجتبی مینوی برچاپ تهران و ترجمه مقدمه جامع زتنبرگ و مقدمه مؤلف که به ترتیب پس از این مقدمه از نظر خوانندگان می‌گذرد، آمده که جایی برای تکرار ندارد.

مؤلف کتاب

صفدی (در گذشته به سال ۷۶۴) در کتاب خود «الوافی بالوفیات» هشتاد و چهار کتاب از ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری نام می‌برد که یکی از آنها غرر اخبار ملوک الفرس است.

خواندمیر (۹۴۲-۸۸۰) در «حبیب السیر» (ج ۲، ص ۴۴۲، چاپ خیام) چنین آورده است «و از افاضل جهان ابومنصور ثعالبی معاصر قابوس بود و نام ابومنصور، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل است و کتاب غرر و سیرالملوک از جمله تصنیفات اوست». که مراد «ثعالبی نیشابوری» صاحب کتاب «یتیمه الدهر» و ده ها کتاب دیگر در ادب و لغت عرب بوده که او را جاحظ عصر خود می‌خواندند.

بر پشت لوح نسخه‌یی از این کتاب که در کتابخانه ابراهیم پاشا در قسطنطنیه (ظاهراً اکنون در سلیمانیه محفوظ است)، مؤلف کتاب حسین بن محمد المرغنی ذکر گردیده است بدین شرح: «المجلد الاول من تاریخ غرر السیر للحسین بن محمد المرغنی». ولی بر لوح همین نسخه نوشته شده: «المجلد الاول من تاریخ غرر السیر تصنیف الشیخ الامام ابی منصور الثعالبی». بار دیگر در ابتدای جلد دوم نوشته شده «المجلد الثانی من کتاب غرر السیر

للحسین بن محمد المرغنی».

این نسخه به سال ۵۷۹ به دست فضل الله بن علی بن ابی بکر
الکاریری نوشته شده است.

در نسخه دیگر که از موصل به دست آمده و اکنون متعلق به
کتابخانه ملی فرانسه است مؤلف کتاب ابومنصور ثعالبی معرفی
شده است.

ذیل نویسان بر «کشف الظنون» حاجی خلیفه این دو عنوان را
باهم آمیخته و مؤلف کتاب را چنین نام می برند: ابومنصور حسین
بن محمد المرغنی الثعالبی.^۳

با توجه به اینکه ذیل نویسان کشف الظنون حاجی خلیفه از
مردم کشور عثمانی (ترکیه امروز) بوده اند و در قرن گذشته
می زیسته اند چنین به نظر می رسد که این نسخه را در کشور خود
دیده و این دو نام را که در پشت لوح کتاب و بر لوح کتاب و
همچنین در داخل کتاب آمده باهم تلفیق کرده اند و بدین ترتیب دو
نفر شخص مختلف به عنوان مؤلف این اثر معرفی شده اند: یکی
حسین بن محمد مرغنی و دیگری عبدالملک بن اسماعیل نیشابوری
که کنیه هردو ابومنصور و شهرت هردو ثعالبی و هردو در یک
عصر می زیسته اند و از وابستگان ابومظفر نصر بن ناصرالدین
بوده اند.

ز تمبر گت چنانکه در مقدمه خود بر چاپ سال ۱۹۰۰ جلد اول
این کتاب نگاشته و ترجمه آن نیز در همین کتاب از نظر خوانندگان
می گذرد، بنا بر قرائن و دلایلی که بر شمرده مؤلف این اثر را
ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری صاحب یتیمه الدهر و ادیب
و لغوی مشهور قرن پنجم می داند.

مرحوم استاد مجتبی مینوی قول کشف الظنون را معتبر دانسته
و مؤلف کتاب را مرجحاً ابومنصور حسین بن محمد المرغنی الثعالبی
می شناسد؛ هر چند این شخص گمنام بوده و جز در پشت لوح نسخه
غرر السیر در قسطنطنیه و همچنین در کتاب کشف الظنون نامی از
این مؤلف نیامده است.

استاد فقید مجتبی مینوی در مقدمه خود که در همین کتاب نیز آمده چنین نگاشته «و چون کنیه و شهرت هردو نفر ابومنصور ثعالبی بوده و اتفاقاً هم عصر و همزمان بوده اند اشتباه از برای زنتبرگ حاصل شده است و او را همان ثعالبی نیشابوری صاحب کتاب یتیمه الدهر و هشتاد و چند کتاب دیگر گمان برده است و عذری که آورده است این است که حسین بن محمد المرغنی در هیچ یک از کتب احوال رجال مذکور نیست.»^۴ علاوه از استاد مینوی بروکلن نیز حسین بن محمد المرغنی را مؤلف این کتاب ذکر کرده ولی افزوده است که عده‌یی از مستشرقان این کتاب را از همان ثعالبی نیشابوری معروف می‌دانند.

چنین به نظر می‌رسد که استاد مینوی تمام مقدمه زنتبرگ را نخوانده یا به دقت ملاحظه نکرده است. زیرا در این مقدمه اگرچه گمنامی حسین بن محمد مرغنی به عنوان قرینه و استحسان در آغاز تذکر داده شده ولی زنتبرگ از طریق متن‌شناسی و مقایسه متون کتب مسلم عبدالملک ثعالبی نیشابوری با متن غرر السیر ده‌ها دلیل و شاهد آورده و عبارات و تعبیرات یکسان و مشابه را در این کتاب و در دیگر کتب عبدالملک ثعالبی نیشابوری برشمرده و سرانجام نکته‌یی را در جلد دوم این کتاب که هنوز متن آن منتشر نشده، در دو کتاب «لطائف المعارف» و «یتیمه الدهر» یافته که مؤلف از خود انشاء می‌کند: «که مرا کار فلانی در فلان واقعه بردل نشست و به همان‌گونه عمل کردم.» نشان می‌دهد که گوینده و متکلم در این سه کتاب یک‌تن است که دو کتاب مسلماً از آن عبدالملک ثعالبی نیشابوری است، پس کتاب غرر السیر نیز که گفتار نویسنده در آنجا تکرار شده، از او است.^۵

ولی مرحوم استاد مجتبی مینوی به این دلایل و قرائن و بخصوص به دلیل اخیر که ظاهراً قانع‌کننده است توجهی نکرده و تنها همان دلیل اول یعنی گمنامی حسین بن محمد المرغنی را چنین پاسخ داده است: «این بار اول نیست که تألیف مردمی گمنام به نام

۴. ص ۱۲۳، دیباچه استاد مجتبی مینوی در همین کتاب.

۵. (ر.ک) ص ۸۸ مقدمه زنتبرگ در همین کتاب.

اشخاص مشتمل بر نسبت داده می‌شود.»^۶

در این جا نیز نکته‌ی نهفته است که باید مورد توجه قرار گیرد. استناد مرحوم استاد مجتبی مینوی در اظهار نظر خود تنها همین است که بر پشت لوح نسخه‌ی که در قسطنطنیه است که امروز قدیمترین نسخه موجود و نوشته به سال ۵۹۷ است، تألیف کتاب به حسین بن محمد مرغنی نسبت داده شده ولی در داخل کتاب نام مؤلف ابومنصور ثعالبی آمده که ناگزیر جمع میان این دو نوشته بنا بر نظر ذیل نویسان کتاب کشف‌الظنون و تأیید مرحوم استاد مینوی کنیه و نام و شهرت مؤلف به این صورت است: ابومنصور حسین بن محمد المرغنی الثعالبی.

مرحوم استاد مینوی به این موضوع نیز توجه داشته است که این دو شخص هم عصر بوده‌اند و هر دو در نیشابور می‌زیسته‌اند و هر دو در دستگاه امیر نصر بن ناصرالدین برادر سلطان محمود مقرب بوده‌اند. نکته جالب این است که یا این فرض نه تنها کنیه این دو نفر ابومنصور بوده، شهرتشان نیز ثعالبی بوده است، و باید توجه داشت که ثعالبی به معنی فراهم کننده و دوزنده پوست روباه است که بخش خاصی از صنعت پوست‌دوزی بود که نام عموم پوست‌دوزان را فراء می‌گفته‌اند. در طول تاریخ، رجال و مشاهیر ادبی و تاریخی و علمی ممالک اسلامی، دیگری چنین شهرتی را نداشته ولی اتفاقاً دو تن دانشمند در یک زمان و در یک شهر و در دستگاه یک سلطان و امیر دارای چنین شغلی در خانواده و صاحب چنین شهرتی بوده‌اند حالی که هر دو برخاسته از دو شهر مختلف و دور از هم بوده‌اند نه از یک خانواده که اگر چنین می‌بود، بر میزان امکان افزوده می‌شد.

اتفاقاً هیأت تحریریۀ ناشران لغت‌نامه دهخدا ظاهراً با توجه به نظر ترجیحی مرحوم استاد مجتبی مینوی غرر‌السیر را از حسین بن محمد المرغنی دانسته و افزوده‌اند که زتبرگک ناشر متن غرر‌السیر «بدون دلایل قاطع خواسته است که صحت انتساب آن را به ابی‌منصور عبدالملک ثعالبی اثبات کند.»^۷ حالی که مرحوم

۶. (ر. ک) ص صد و بیست و سه دیباچه استاد مینوی.

۷. (ر. ک) لغت‌نامه دهخدا ذیل «ثعالبی ابومنصور الحسین بن محمد المرغنی.»

دهخدا در امثال و حکم بخصوص از این کتاب نام می‌برد و آن را از ثعالبی می‌داند و روشن است ذهن از عنوان ثعالبی به شخصیت مشهور یعنی ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشاپوری منصرف است نه به شخصی گمنام و ناشناخته.^۸

شاید در بادی امر این نکته نیز مؤید نظر مرحوم استاد مجتبی مینوی باشد که عبدالملک ثعالبی نیشاپوری مردی ادیب و مترسل و شاعر بوده و جمله تالیفات او در زمینه آراستن سخن و اسرار فصاحت و بلاغت و ادب است و به همین جهت محتمل است نویسنده تاریخ غررالسیر که موضوع آن تاریخ است، عبدالملک ثعالبی نیشاپوری نباشد و چنانکه بر پشت لوح نسخه کتابخانه ابراهیم پاشا نوشته شده مؤلف آن ثعالبی مرغنی باشد ولی با دقت در کتاب غررالسیر معلوم می‌شود که نویسنده این کتاب برخلاف آنچه مرسوم آن زمان و همچنین شیوه زمان ما بوده و می‌باشد که کتب تاریخ را به نثر مرسل می‌نویسند و می‌نویسند، نویسنده آن را با شیوه ترسل نگاشته است و خود نیز در مقدمه چنین آورده است: «... واکسوها شعاراً انیقاً من الفاظ کتاب الرسائل و اسلك بها فی طرقهم و انسبحها علی طرزهم، اذکلامهم سحر العقول و رقی القلوب و من نمط الملوك...»^۹

عبدالحمید یحیی کاتب مروان بن محمد (مقتول به سال ۱۳۲ هجری) که درباره او گفته‌اند* که فن کتابت به عبدالحمید آغاز و به این العمید پایان یافت و خود بنیادگزار فن ترسل و دبیری است، یکی از اصول ترسل را اطلاع از تاریخ ایران شمرده و آن را هم سنگ حفظ اشعار و لغت عرب دانسته است.^{۱۰}

متن کتاب غررالسیر که در آن تعبیرات و تشبیهات منشیانه در همه جا بخصوص در توصیف آیین جلوس پادشاهان و سخنانی که از زیان بزرگان کشور در برابر شاهان گفته می‌شد و پاسخهایی

۸. (ر. ک) امثال و حکم دهخدا، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ج ۳، ص ۱۵۵۱.

۹. (ر. ک) به ترجمه مقدمه مؤلف، ص ۴ همین کتاب.

۱۰. (ر. ک) ضحی الاسلام، چاپ دوم، صص ۱۷۸-۱۷۹.

* این نکته از ثعالبی است در یتیمه الدهر.

که شاهان به عموم می دادند و همچنین در وصف میدانهای نبرد و کیرودار جنگها و تعبیراتی که در پیروزیها یا شکستها به کار برده و سرانجام آنگاه که از پایان عمر آنان سخن می راند، همگی یادآور جملات و تعبیراتی است که ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری در دیگر کتب خود در آیین بلاغت و اسرار ادب چون «فقه اللغة و سرالبلاغه» و «الاعجاز و الایجاز» یا «اللئالی و الدرر» و ده ها کتاب دیگر خود توصیه و تحریر کرده است، که باید گفت عبدالملک ثعالبی نیشابوری خود آموزگار و استاد فن ترسل است. آنچنان «سبک» تحریر در کتاب غررالسیر و انتخاب کلمات و تعبیرات با کتب و رسالات عبدالملک ثعالبی نیشابوری مشابه است که اگر نگوییم این دو نویسندۀ یک تن است، ناگزیر باید بگوییم کتاب غررالسیر بزرگترین نمونه سرقت کلام و تعبیرات ادبی است که یک تن از کلام و کتب نویسندۀ هم عصر خود کرده است. حتی انتخاب نام غررالسیر یا غرر اخبار الملوك و سیرهم برای متن کتاب حاضر از همین گونه است. در کتاب یتیمه الدهر که پر حجم ترین کتب ثعالبی است، کمتر صفحه بی یافت می شود که یک بار حداقل کلمه غرر تکرار نشده باشد. چون این کتاب در واقع تاریخ شعرا و نویسندگان زمان او است، درباره اکثر شاعران و نویسندگان این جمله ها به چشم می خورد: من غرر اشعاره، غرر آثاره، غرر خطبه، غرر نظمه و نثره من غرر قصائده فی فخرالدوله یا غرر قصائده الصاحبیه و غررهم و غیره.

چنین می نماید که ثعالبی نیشابوری از تکرار این کلمه پروایی نداشته و این واژه همواره بر قلم و زبانش جاری می شده است. مترجم نیز ضمن تصفح در آثار پر شمار عبدالملک ثعالبی به جملات و عبارات و امثال متعددی برخورد کرده است که عیناً یا با اندک تغییری در غررالسیر آمده است، ولی ذکر آن موارد موجب تطویل کلام و ملال خاطر خواننده خواهد شد. به خصوص که زتنبرگ در مقدمه خود که ترجمه آن در همین کتاب آمده به بسیاری از این موارد اشاره کرده است.

چنانکه زتنبرگ در مقدمه گفته است نام حسین بن محمد المرغنی در هیچ یک از کتب و فهرستها دیده نمی شود ولی

يك شخصیت سیاسی و نظامی با همین نام بنا بر آنچه در کامل ابن اثیر^{۱۱} آمده است در پایان قرن ششم می‌زیسته و در رمضان سال ۵۹۹ کشته شد.^{۱۲} وی فرمانده لشکریان امیر غیاث‌الدین غوری و جانشین او امیر شهاب‌الدین بوده است. بنا بر آنچه حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده آورده سلطان غیاث‌الدین محمد در سال ۵۹۵ در راه غزنین درگذشت. وی به مدت چهل سال در غزنین و هرات و بخارا فرمان می‌راند و سیزده سال پیش از آن از عم خویش نیابت در امارت داشت و شهاب‌الدین ابوالمظفر سام بن حسین که سالها نیابت برادر را در حکومت بر هرات داشت بجای او در غزنین به سلطنت نشست و پس از چهار سال هندوان او را در حال نماز بکشتند. وی چهل سال امارت به جای برادر و خود چهار سال سلطنت کرد. (۵۹۹)

در همین سالها سلطان غیاث‌الدین و برادرش به نیشابور حمله بردند و آنجا را گرفتند و ضیاء‌الدین علی را به نیابت، امارت دادند.

اتفاقاً نسخه قسطنطنیه در همین سالها (۵۹۷ یا ۵۹۹) نوشته شده است. به اقرب احتمالات نسخه اصلی این کتاب که برای نصر بن ناصرالدین برادر سلطان محمود غزنوی نوشته شده بود و همچنین نسخه‌یی که مؤلف برای خود داشت، اگر نسخه دیگری از آن تا تاریخ تحریر نسخه قسطنطنیه برداشته نشده باشد، در غزنه و یا در نیشابور و یا هر دو جا و شهرهای اطراف آن وجود داشته است و نسخه قسطنطنیه از روی یکی از آنها و در همان نواحی استنساخ شده است. این احتمال را از آن جهت می‌دهیم که از کتاب غرر السیر بیش از دو نسخه و يك جزء كوچك در بادلیان افسسورد تا حال شناخته نشده است و چنین می‌نماید استنساخ از این کتاب در پادی امر رواج نداشته است.^{۱۳}

شولز چنین احتمال داده است که عبارت «للحسین بن محمد

۱۱. کامل ابن اثیر، ج ۱۳، چاپ بیروت، سال ۱۳۸۶ هـ، صص ۱۷۵-.

۱۲۶.

۱۲. کامل ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۱۸۶.

۱۳. (ر. ک.) به حاشیه ص صی و شش همین مقدمه.

المرغنی» در پشت لوح کتاب حکایت از مالکیت این شخص بر کتاب دارد و زتنبرگک با توجه به اظهار نظر آقای بای منشی کنسولگری فرانسه که گفته است که این عبارت می‌رساند که حسین بن محمد المرغنی مؤلف است نه مالک، در صحت احتمال شولز در معنی لام تردید کرده است.^{۱۴}

چنانکه آقای بای نظر داده حرف «ل» که در اصل معنی اختصاص و ملکیت را می‌رساند، در مورد کتاب حاکی از مؤلف کتاب است مگر آنکه قرینه‌یی خلاف آن در کار باشد. اتفاقاً قرینه‌یی هم روی لوح همان نسخه دیده می‌شود که نوشته است قال الامام ابو منصور الثعالبی اما ذیل نویسان بر کشف الظنون حاجی خلیفه این قرینه را چنین تعبیر کرده‌اند که این دونام دوپاره از نام مؤلف است در نتیجه آنها را با هم تلفیق کرده و نام «ابومنصور حسین بن محمد المرغنی الثعالبی» را از آن استخراج کرده‌اند.

از قضا عبدالملك ثعالبی نیشابوری که ادیبی چیره‌دست در زبان عرب بوده است. همین حرف «ل» را البته با قرینه در مورد کتابی به معنی ملکیت آورده است. در تتمه یتیمه‌الدهر در ذیل شرح حال و اشعار ابویوسف یعقوب بن احمد بن محمد چنین گفته است:

و کتب علی ظهر کتاب سحر البلاغه له: ^{۱۵}

سحرت الناس فی تألیف سحرک

فجاء قلاده فی جید دهرک

و کم لك من معالی فی معان

شواهد عندنا بعلو قدرک

وقیت نوائب الدنيا جميعا

فانت الیوم جاحظ اهل عصرک ^{۱۶}

با توجه به اینکه نسخه بردار (فضل بن علی بن ابی بکر الکاریری) ظاهراً تازی نبوده و شاید خطاطی از اهالی نواحی غزنه

۱۴. (ر. ک) ترجمه مقدمه زتنبرگک ص. هفتاد و سه.

۱۵. «بر پشت کتاب سحر البلاغه خود نوشته که در اینجا (لام) له در مورد

کتاب سحر البلاغه به معنی ملکیت آمده زیرا محر البلاغه تصنیف ثعالبی است.

۱۶. تتمه یتیمه‌الدهر، قسمت چهارم، ص ۲۱-۲۲ (جزء دوم).

بود، بعید به نظر نمی‌رسد که حرف «ل» را در این عبارت به معنی ملکیت آورده باشد.

هرچند درباره نام اصلی مؤلف هنوز نمی‌توان نظر قطعی داد ولی نظر ترجیحی مترجم این است که مؤلف غررالسیر همان عبدالمک ثعالبی نیشابوری مشهور است نه محمد بن الحسین المرغنی.

ابومنصور حسین بن محمد المرغنی الثعالبی

با این وصف در ذکر شرح حال مؤلف کتاب غررالسیر اگر بخواهیم از نظر مرحوم استاد مجتبی مینوی یا ذیل نویسان کتاب کشف‌الظنون پیروی کنیم باید بگوییم ابومنصور حسین بن محمد المرغنی ثعالبی مؤلف کتاب غررالسیر شخصی ناشناخته است جز آنکه در پایان قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیسته و از وابستگان به دستگاه نصر بن ناصرالدین بوده است.

ابومنصور عبدالمک ثعالبی نیشابوری

هرگاه مؤلف کتاب غررالسیر را ابومنصور عبدالمک ثعالبی نیشابوری صاحب کتاب یتیمه‌الدهر و ده‌ها کتاب دیگر بدانیم اینک به اختصار به شرح حال او می‌پردازیم و به نقل اخبار و روایاتی که مورخان و نویسندگان درباره او نگاشته‌اند با اقتباس از مقدمه کتاب التمثیل و المحاضرة، چاپ اول، به قلم استاد عبدالوهاب الحلو آغاز می‌کنیم:

وی ابومنصور عبدالمک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری است. دو تن از معاصران ثعالبی نیشابوری در آثار خود شرح حال او را نگاشته‌اند که باید نخستین بار از باخرزی نام برد. ۱۷ وی در کتاب خود «دمیه‌القصر» که به سبک یتیمه‌الدهر

۱۷. ابوالحسن علی بن الحسن بن ابی‌الطیب باخرزی خراسانی از شعرا و نویسندگان قرن پنجم هجری است که او را در مجلس انس به قتل رساندند. وی را از شاگردان ثعالبی نیشابوری بشمار می‌آورند.

ثعالبی در شرح احوال و آثار شاعران و نویسندگان عصر خود نگاشته دربارهٔ ابومنصور ثعالبی چنین آورده است:

«شیخ ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی جاحظ نیشابور و نخبهٔ اعصار و دهور، که دیدگان مانندش را ندیده‌اند و بزرگان برتری او را اذعان کرده‌اند و چگونه اذعان نمی‌کرده‌اند که او چون باران رحمتی بود که در هر زبان او را می‌ستایند و چون آفتاب درخشانی بود که در همه‌جا هویدا است. من پس از دوران کودکی در استفاده از پرتو وجودش هرچه مشتاقتر بودم. وی و پدرم در نیشابور در همسایگی هم می‌زیستند. چه سخنهای نغز که در میان آن دو می‌رفت که از اخوانیات و اشعار دوستانه برای هم یا در جواب یکدیگر می‌سرودند. وی با من همواره مهربان و نیک‌رفتار بود چندانکه او را پدر دوم خود می‌پنداشتم که خداوند او را پیام‌زاد و به هر بامداد از پرتو وجودش درفش افراشته باد و به هر شام امواج جهان‌پیمای وجودش در تلاطم بادا.»^{۱۸}

محققان بر باخرزی به حق خرده گرفته‌اند که وی با همه دوستی و ارتباط و هم‌جواری که خود و پدرش با ثعالبی داشته‌اند، در نوشتن شرح حال این مرد که آن همه او را می‌ستایند و به خوشه‌چینی از بوستان فضل و ادبش می‌بالد و او را پدر دوم خود می‌خواند، مطلبی که فایده‌ی بی‌از آن برخیزد نگفته است و تنها به‌ذکر جملاتی در ردیف تعارفات معموله برگزار کرده است.^{۱۹}

۱۸. دمیة القصر و عصرة اهل العصر للادیب ابی‌الحسن بن علی بن الحسن الباخری، چاپ مطبعة علمیه حلب ۱۳۴۹ هـ. ق ص ۱۸۳.

۱۹. باید توجه داشت که این منقصد در پیشینیان به‌نگام نوشتن شرح حالها بسیار دیده می‌شود. تنها باخرزی نیست که در نوشتن شرح حال ثعالبی و دیگران چنین کرده است. ابومنصور ثعالبی و دیگران در شرح احوال ادبا تنها به‌ذکر نام و لقب و کنیه و جملاتی منشیانه در تعریف و تمجید شاعر و نویسنده و

و حتی با اینکه از کتابهای پرشمارش چنین وصف می‌کند که آن را چون ورق زر می‌برند نام آن کتابها را به قلم نیاورده است.^{۲۰} دیگر از معاصران ثعالبی که نام او را در کتاب خود آورده، ابو اسحاق ابراهیم بن علی حصری (وفات ۴۵۳ هجری) است.^{۲۱} وی در کتاب خود زهرالاداب چنین آورده است:

«ابومنصور که در زمان ما زندگی می‌کند یگانه دهر و نام‌آور دوران و عصر خویش است. او را در علم و ادب مصنفاتی است که گواه بلندترین مقام و مرتبت او هستند.» حصری مقدمه کتاب التمثیل و المحاضره و مقدمه کتاب سحرالبلاغه ثعالبی را در کتاب خود نقل کرده است - ص ۲۲۱. وی روش ثعالبی را در تألیف کتاب یتیمه‌الدهر بیان می‌کند و نام آنان را که ثعالبی در کتاب خود آورده، ذکر کرده است و چنین افزوده است که ثعالبی به هر اثری که از مردم زمان خود دست می‌یافت، آن را در کتاب خود ثبت می‌کرد و همگان به گفته او اعتماد می‌کردند و به آن رجوع داشتند.^{۲۲}

غالباً با عباراتی هم‌آهنگ اکتفا کرده‌اند و حق مطلب را ادا نکرده‌اند که اگر نه چنین می‌بود هم آیندگان از حالات بزرگان علم و ادب و امرا آگاه می‌بودند و هم تاریخ آن اعمار نیز برای ما روشنتر می‌گردید.

۲۰. ثعالبی در تنمّه یتیمه‌الدهر از باخرزی‌ها نام برده و شعر آنان را روایت کرده است. از «ابوالحسن بن ابی‌الطیب الباخری ایدة الله تعالی» به‌عنوان جوانی با فضل و خوش‌سیما نام می‌برد. همچنین از ابوالعباس محمد بن ابراهیم باخرزی و نیز از ابو حنیفه احمد بن الامیر الباخری الخطیب ذکری می‌آورد و اشعاری از آنان روایت می‌کند. تنمّه یتیمه‌الدهر، چاپ تهران، قسمت چهارم، صص ۴۰-۳۷.

۲۱. ابراهیم علی بن تمیم حصری ابواسحاق قیروانی، وفات (۴۱۳ یا ۴۳۵) شاعر و نویسنده، صاحب کتاب «زهر الاداب و ثمره الالباب» و کتاب «المصون فی ستر هوی المکتون».

(به نقل دهخدا از وفيات الاعیان و كشف الظنون).

۲۲. عبدالملک ثعالبی نیشابوری در ثبت نام و شرح حال شعرا و نویسندگان زمان خود بخصوص آنان که در ناحیه خراسان و بالخصوص در نیشابور می‌زیستند با وسواسی خاص به دنبال استقصا بود چنانکه نامی از هیچ شاعر یا نویسنده‌یی نمانده و ناگفته نماند. هرگاه نویسنده کتاب غرر السیر که در فن ترسل به